

یکشنبه ۲۸ مرداد، رادیو "صدای ایران" که بصورت ۲۴ ساعته از لس آنجلس امریکا برنامه پخش می کند، پیرامون کودتای ۲۸ مرداد، با سردبیر "راه توده" یک گفتگوی رادیویی انجام داد، که در دو نوبت شامگاهی یکشنبه و صبحگاهی دوشنبه این رادیو پخش شد. در این گفتگوی مشروح، اوضاع سیاسی کشور، کابینه جدید محمد خاتمی و موضوعی که مجلس ششم می تواند در برابر آن اتخاذ کند، چپ روی های مجاهدین خلق و نهضت آزادی ایران در ابتدای پیروزی انقلاب مطرح شد. متن این گفتگو را که از روی نوار پیاده شده در زیر می خوانید. (رادیو صدای ایران از طریق اینترنت - روی سایت گویا - قابل دریافت است.)

## کسی از کودتای ۲۸ مرداد درس آموخته، که شرایط کنونی حاکم بر کشور را درک کند!

# با چپ روی و اراده گرائی مخالفیم!

در حالیکه نمی توان منکر نقش افراد و شخصیت ها در کابینه شد، آنچه مهم است سمت گیری کلی دولت است. مجلس باید بکوشد این سمت گیری در جهت تعمیق سیاسی و اقتصادی اصلاحات باشد.

♦ آن سیاستمداری موفق است که هنر استفاده از موقعیت ها، ایجاد شکاف در جبهه مخالف و حفظ اتحاد و جلب طرفداران تحولات در جبهه خودی را داشته باشد! اگر خنثی کردن و حتی جلب بخشی از جبهه مخالف یک ضرورت تاریخی، برای پیشبرد اصلاحات و جلوگیری از یورش به جنبش باشد، آقای خاتمی باید به این ضرورت پاسخ بدهد!

♦ نشانه های از شکاف در جبهه روبرو وجود دارد که جبهه اصلاحات باید از آن استفاده کند و از هزینه مرحله گذار بکاهد!

مجلس خبرگان پیشنهاد کرده و خواهان تغییر قانون اساسی در این رابطه شده بود. حتی وقتی روزنامه ها را بستند شما نوشتید که کودتای قضائی کرده اند. به همین دلیل فکر می کنم اگر این گفتگو را در باره کودتا در جمهوری اسلامی شروع کنیم، شروع مناسبی باشد!

**راه توده:** همانطور که شما هم بدرستی اشاره کردید، مسئله کودتا در ایران امروز، طبعاً نمی تواند دقیقاً همانگونه باشد که در سال ۳۲ اتفاق افتاد و سازمان دادند. بنابراین نباید منتظر کودتائی، از نظر سازمانی شبیه کودتای ۲۸ مرداد بود، اما در عین حال باید ببینیم که آن کودتا چه اهدافی را داشت و همان اهداف امروز چگونه در جمهوری اسلامی و علیه دولت آقای

**خدا بخشیمان:** نشریه راه توده، از ابتدای پیروزی محمد خاتمی در انتخابات، بارها در باره خطر کودتای نظامی علیه او نوشته است. حتی در شماره ۱۰۶ راه توده من یادم هست شما نوشته بودید، برای احیای حکومت سلطنتی هاشمی رفسنجانی طرح حذف پست ریاست جمهوری را به ظاهراً تحلیل ها و پیش بینی ها درست بوده است. ما در این برنامه به یاد داریم که شما گفتید کودتائی نه شبیه کودتای ۲۸ مرداد اما با همان هدف ها را می خواهند پیاده کنند. امروز یکشنبه و سالروز کودتای ۲۸ مرداد است، به همین دلیل فکر می کنم اگر این گفتگو را در باره کودتا در جمهوری اسلامی شروع کنیم، شروع مناسبی باشد!

انگلیسی در خیابان‌ها نوشت، قول داد بخشی از شهریه دانشگاه آزاد را نگیرد، قول داد به چادر و چاقچور دانشجویان کاری نداشته باشد، حجاب را نیمه حجاب کند، روابط دختر و پسر را آزاد کند. هر در باغ سبزی که خودش فکر می‌کرد به مردم وعده داد. نتیجه چه شد؟ مردم گفتند: خودتی! و رای ندادند! همین کارها را آقای احمد توکلی هم کرد. هنرپیشه‌های سینما را، که اتفاقاً یکی‌شان خانمی است که در فیلم‌های دست چندم نقش زنان نیمه حجاب و مورد تکفیر آقایان را بازی می‌کند بعنوان مردم کوچه و بازار آوردند بعنوان مصاحبه شونده معرفی کردند. چندان حجابی هم نداشت. آن یکی، آقای فلاحیان را می‌گویم که افعی است و کاکتوس بیابانی هم ازش فاصله می‌گیرد، رفت زیر گل آفتاب گردان نشست و بجای سخن از شکنجه و آدم ربائی و قتل و انواع جنایاتی که مرتکب شده، بجای آن سخت افزارهائی که با آن فروهر را قیمه قیمه کردند و یا سیم نقله‌ای که با آن پوینده و مختاری را خفه کردند از **فرم افزار** سخن گفت. مردم به همه حقه‌بازی‌ها خندیدند و به هیچکدامشان رای ندادند. همه این حقه‌بازی‌ها برای این بود که به ریاست جمهوری برسند تا بتوانند آخرین گام‌های **کودتا علیه جنبش مردم را از درون حکومت** و از درون دولت بردارند.

این نکته بسیار مهمی است. کودتا از درون حکومت و دولت را می‌گویم. حالا که آن نیرنگ نگرفت و نتوانستند قوه مجریه را قبضه کنند، با شلاق آمده‌اند توی خیابان و برای نماینده‌هایی که مردم به آنها رای داده و به مجلس فرستاده‌اند حکم بازداشت و زندان صادر می‌کنند. این‌ها تفاوت‌های عملیات کودتائی کنونی با عمل کودتای ۲۸ مرداد است. ایران امروز، ایران سال ۳۲ نیست که کودتاچی‌ها بتوانند مردم را غافلگیر کنند و یک شبه کار را تمام کنند. آنها اگر مثل کودتای ۲۸ مرداد بریزند توی خیابان نابود خواهند شد و این را خودشان هم می‌دانند، بنابراین از طرح **کودتای درون حکومتی** استفاده می‌کنند و بسیار می‌کوشند برای آن آخرین گام‌ها مردم را منفعل، گیج و خانه نشین کنند.

**خدابخشیان:** چرا نابود خواهند شد؟

**راه توده:** برای اینکه مقابله جدی با آنها خواهد شد. مردم نمی‌پذیرند. آن نیروی نظامی که برای کودتا به خیابان بی‌آوردن خودش با انواع تضادها روبرو است. چون مردم آگاهانند و فوراً خواهند فهمید این نیروها با چه هدفی به خیابان‌ها کشیده شده‌اند، در یک کودتای کلاسیک ناچارند درعین حال که بگیروبیند را از میان حکومتیان و مخالفانشان دنبال می‌کنند، برای جلوگیری از شورش مردم نیروی نظامی را در خیابان‌ها نگهدارند، چیزی شبیه استقرار نیروهای ارتش در سال ۵۷ در خیابان‌ها. در این صورت بحث و فحص میان مردم و این نیروها شروع خواهد شد و عدم انسجام سیاسی و وجود انواع گرایش‌های سیاسی و مذهبی در میان نیروهای نظامی منجر به صف‌بندی همین نیروها در خیابان‌ها خواهد شد و شیرازه امور از دست فرماندهان خارج خواهد شد و پایان کار معلوم نیست به سود چه کسی تمام خواهد شد، مردم یا کودتاچی‌ها؟ اتفاقاً یکی از اهداف تشکیل بسیج جدید و این لباس شخصی‌ها برای استفاده از همین نیروها برای آن نوع عملیات نظامی-کودتائی است، زیرا به نیروی منسجم نظامی اطمینان ندارند. اینهاست آن تفاوت‌هایی که کودتای گام به گام کنونی با کودتای ۲۸ مرداد دارد. استفاده از امکانات حکومتی برای کودتا، مثل همین استفاده از قوه قضائیه، که به همین دلیل در دستور کار کودتاچی‌ها قرار گرفته‌است. آنها می‌دانند که آماده باش و استقرار مثلاً ۱۵۰ هزار نیروی نظامی و کشاندن آنها به خیابان‌ها یک ریسک بزرگ

خاتمی دنبال می‌شود. خب، خواه نا خواه حوادثی مشابه حوادث ۲۸ مرداد هم روی می‌دهد، نه عیناً مانند ۲۸ مرداد اما مشابه آن.

از جمله اهداف آن کودتا، یعنی کودتای ۲۸ مرداد، آن بود که آزادی‌ها در کشور ما محدود و سرکوب بشود و برای اینکار انواع تبلیغات را می‌کردند. از جمله مرتب خطر کودتای سرخ و خطر اتحاد شوروی را مطرح می‌کردند، تمام مدت تبلیغ این بود که حزب توده ایران می‌خواهد کودتا کند و می‌خواهد حکومت را بگیرد، درحالی‌که خودشان داشتند کودتا را سازمان می‌دادند. حالا به جمهوری اسلامی بر گردیم، مرتب خطر براندازی نظام توسط خط سوم، توسط ملی-مذهبی‌ها، توسط روزنامه نویس‌ها را مطرح می‌کنند و حتی خود آقای خاتمی و اطرافیان را هم تلویحاً متهم به کودتا می‌کنند و اینکه نقش گرباچف را بازی می‌کند، در حالی‌که خودشان در تمام این چهار سال سرگرم انواع طرح‌های کودتائی بودند! و یا، در آن سال‌ها روزنامه شاهد مظفربقائی و روزنامه "آتش" متعلق به "سید مهدی میراشرفی" همین نقش امروز حسین شریعتمداری و روزنامه کیهان را در آن سال‌ها برعهده داشت همین تبلیغ را می‌کردند. آنها مدام تبلیغ می‌کردند که حزب توده می‌خواهد کودتا کند. کودتا علیه کی و علیه چی؟ علیه یک دولتی که از آزادی‌ها دفاع می‌کرد و بهر حال می‌رفت تا نوعی و بخشی از آزادی را در ایران نهادینه کند، که اگر شده بود این گرفتاری امروز را ما نداشتیم. این آزادی به رشد و پیشرفت کشور ما بصورت تاریخی کمک می‌کرد.

امروز هم بحث همان است. مسئله آزادی‌ها و مسئله آگاهی مردم مطرح است، حضور مردم در صحنه سیاسی کشور مطرح است، انتخابات هست، مردم می‌روند رای می‌دهند و حاضر نیستند به یک عده‌ای و یک جریانی رای بدهند و بقیه مسائل.

خب، این را می‌خواهند جلوی راه را بگیرند. حالا باید ببینیم اینها که می‌خواهند جلوی این روند و این آزادی را بگیرند چه هدفی دارند؟ چه منفی دارند؟ این آزادی چه لطمه‌ای به منافع آنها می‌زند که حاضرند بخاطر آن کودتا کنند، عده‌ای ملی-مذهبی و روزنامه‌نگار را زندانی کنند، شلاق بدست بگیرند و در خیابان‌ها و میدان‌ها مردم را به شلاق ببندند. اینها که در داخل کشور پایگاهی ندارند، وقتی اندیشه‌های کودتائی دارند دنبال چه حامیانی می‌گردند؟ در داخل که از حمایت محرومند، پس در خارج از کشور باید دنبال حامی باشند!

در کودتای ۲۸ مرداد کسانی که تدارک کودتا را می‌دیدند، خودشان را با منافع انگلیس و آمریکا در ایران و مخصوصاً در غارت نفت کشور همسو کردند و نوکری آنها را علیه مردم کشور قبول کردند. حالا باید ببینیم، در جمهوری اسلامی و در جبهه مخالفان اصلاحات و آزادی‌ها چه منفی را مخالفان آزادی و کودتاگران دنبال می‌کنند و چه منفی از قدرت‌های خارجی را می‌خواهد تضمین کنند تا از آنها حمایت شود! بالاخره اینها که کودتای گام به گام را زیر نام قوه قضائیه و قانون دارند پیش می‌برند یک منفی در این کودتا باید داشته باشند، آن منافع کدام است؟ و چه منفی از قدرت‌های خارجی را باید تضمین و تامین کنند تا از آنها حمایت شود!

برای مردم مثل روز روشن است که اینها انواع ابزار و انواع نیرنگ‌ها را در این سال‌ها بکار گرفتند تا بلکه رای مردم را بگیرند. در این کار شکست خوردند، چون مردم آگاه شده‌اند و دیگر اسم کسی را به این آسانی پای ورقه‌های رای نمی‌نویسند. شما دیدید که در این انتخابات اخیر، آقای جاسبی عضو رهبری موفتله اسلامی برای گرفتن رای از مردم شعار

گذشته است. وقتی مخالفان اصلاحات و تحولات به پایگاه‌های اقتصادی، به ثروت، به تجارت و غارت دسترسی نداشته باشند، پولی هم برای توطئه‌ها نخواهند داشت که خرج کنند و هر نوع تحول اقتصادی در جمهوری اسلامی از بورش به همین پایگاه‌ها شروع می‌شود. آنهایی که شاهد بحث‌های مردم در ماه‌های گذشته در داخل کشور هستند مرتب به ما اطلاع می‌دهند که مردم می‌گویند «**باندازه کافی همه از زیر و بم سیاسی اوضاع آگاه شده‌اند، زمان تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی به سود توده مردم فرا رسیده‌است!**»

مخالفان تحولات و اصلاحات بسیار سریع‌تر و زودتر از اپوزیسیون فهمیده‌اند که اصلاحات دارد به سنگرهای اساسی نزدیک می‌شود و به همین دلیل هم مقاومت‌ها را تشدید کرده‌اند. این افشاگری‌هایی که در باره نفت و قراردادهای نفتی در این روزها می‌شود و بتدریج مسئله سهمیه‌های پنهان و ویژه بیت رهبری، آستانقدس رضوی، شورای تبلیغات اسلامی و بقیه این نوع مراکز مطرح شده شوخی نیست. اینها همان سهمیه‌ها و همان پول‌هایی است که آقایان مثل گنج قارون بر سرش نشسته‌اند و حاضر نیستند به این آسانی از آن دست بکشند. حاضر به هر جنایت و خیانت ملی برای حفظ این منافع هستند. برای همین منافع می‌خواهند کودتا هم نکنند، بقیه بهانه‌هایی که می‌آورند، مثل حفظ ارزش‌های دینی و مبارزه با فساد و دفاع از ولایت و بقیه این بهانه‌ها یک مشت حرف مفت است که هیچکس در ایران باور نمی‌کند.

**خدابخشیان:** آیا افشاگری‌هایی که در باره مسئله نفت به آن اشاره کردید، یگانه انگیزه عملیات کودتائی و یا کارشکنی در کار دولت است؟ انگولفیل‌های حکومتی به این دلیل می‌خواهند کودتا کنند؟

**راه توده:** تنها مسئله نفت نیست، اما نفت هم یکی از انگیزه‌های مهم است و طبعاً یک سرش هم به خارج از کشور و به انگلیس و امریکا بر می‌گردد. من خدمت شما گفتم که کودتاچی نیازمند حمایت خارجی است - مثل کودتای ۲۸ مرداد، مثل کودتای شیلی - و برای قدرت‌های خارجی هیچ انگیزه‌ای جز انگیزه مالی برای دخالت سیاسی و نظامی در امور داخلی کشورهای دیگر وجود ندارد. بنابراین آقایانی که گام کودتائی بر میدارند قطعاً وعده چرب کردن بیش از پیش سبیل شرکت‌های نفتی را هم داده‌اند و می‌دهند.

اخیراً گزارش اتحاد اروپا منتشر شده‌است. نکاتی از این گزارش به بحث امشب ما می‌خورد. اجازه بدهید از این گزارش چند نکته را برای شنوندگان شما بخوانم تا ابتدا با جاذبه‌های اقتصادی قدرت‌های بزرگ جهانی برای حمایت از عملیات ضد ملی در ایران روشن تر شود. در این گزارش آمده‌است:

«ایران دومین مخزن گاز دنیا را دارد (۱۶ درصد ذخیره جهانی)، سومین کشور از لحاظ ذخائر نفتی (۱۰ درصد) بوده و دارای موقعیت استراتژیک مهمی است. اتحادیه اروپا اساسی‌ترین طرف تجاری ایران است. (۴۰ درصد کل واردات ایران)»

خب، قدرت‌های خارجی دلشان برای آزادی در ایران و برای نظارت مردم بر ثروت کشورشان و یک پارلمان دلسوز برای حفظ این منافع که لک زنده‌است؛ آنها به غارت این منابع فکر می‌کنند و تضمین آن را می‌خواهند. البته ادعای طرفداری از حقوق بشر و آزادی‌ها می‌کنند اما در نهایت به منافع خودشان در ایران فکر می‌کنند. در همین گزارش، در بخش منافع اتحادیه اروپا همین نکته را با صراحت می‌گویند. جمله را عیناً از گزارش اتحادیه اروپا برایتان می‌خوانم:

است. این کار به نام دفاع از انقلاب و دفاع از اسلام باید صورت گیرد، درحالی‌که کسانی که علیه آنها می‌خواهند کودتا کنند، خودشان مدافع انقلابند و آیت‌الله و مجتهد و طرفدار اسلام‌اند. تضاد مهمی در اینجا وجود دارد. کودتا بنام انقلاب و اسلام اما با اهداف ضد انقلابی و ضد آن اسلامی که مردم از آن انتظار عدل و آزادی و انصاف و مروت داشتند عملاً با یک تضاد بسیار جدی دست به گریبان است.

**خدابخشیان:** هدف نهائی و غائی این کودتاگران چیست؟ برچیدن بساط جمهوری و یا مقاصد دیگری را هم در پی خواهد داشت؟

**راه توده:** برای اینها، تا وقتی جمهوری، جمهوری باشد نظیر جمهوری دوران آقای رفسنجانی، که مردم رای کور بدهند، آنها تا رسیدن به لحظه برچیدن اساس جمهوری، با این جمهوری کاری ندارند و زیاد هم مخالف آن نیستند. به این نوع جمهوری بعنوان یک ابزار نگاه می‌کنند. آنها، از همان اول انقلاب هم می‌دانستند که این جمهوری می‌تواند یک زمانی به یک مزاحم جدی تبدیل بشود. به همین دلیل از همان زمان هم با جمهوری موافق نبودند. می‌گفتند اسلام قرآن، فقه و شریعت داریم و مطابق همین چیزها باید حکومت کرد و احتیاجی به قانون اساسی و جمهوری نیست. مردم مقلد باید باشند و مراجع تقلید و فقها هم با جاری کردن احکام اسلامی حکومت کنند. امروز بیشتر از هر زمان دیگری متوجه شده‌اند که این جمهوری و آزادی و آگاهی و پارلمان و انتخابات بصورت جدی مزاحم شده‌است. من به شنوندگان شما توصیه می‌کنم که از شماره ۱۰۹ راه توده، این مقاله ۸ سال مقاومت مردم در برابر کودتای ۶۹ و بحث مربوط به جمهوری، ولایت و حکومت را بدقت بخوانند. این جمع‌بندی جالبی است که عده‌ای از دوستان ما در داخل کشور تهیه کرده و برای ما فرستاده‌اند. در آنجا این بحث خیلی دقیق موشکافی شده‌است. در این مقاله شما مشاهده می‌کنید که مسئله نرفتن به سمت جمهوری، حتی از آن زمان استقرار آیت‌الله خمینی در پاریس مطرح بود.

**تضاد عمده کودتای ضد انقلابی، در پشت شعارهای انقلابی، هنوز اجازه یک کودتای کلاسیک را به مخالفان اصلاحات و جنبش نمی‌دهد. این کودتا فقط می‌تواند همان نامی را داشته باشد که ماهیت آنست: کودتای عربان ضد انقلابی! به همین دلیل طرح کودتای درون حکومتی گام به گام پیش برده شده‌است!**

حالا باید ببینیم این آقایان از اینکه اکثریت پارلمانی را از دست داده‌اند دچار چه مشکلی شده‌اند که می‌خواهند علیه این پارلمان و علیه جمهوری کودتا کنند و خودشان را از شر انتخابات خلاص کنند؟

آنها خوب فهمیده‌اند که این تحولات هرچه بیشتر ادامه پیدا کند آگاهی مردم را بیشتر می‌کند و مردم را برای شرکت در سیاست و تعیین سرنوشت کشورشان پایدارتر می‌کند و بعد هم اینکه ادامه این تحولات منجر شده‌است به خواست عمومی برای تحولات اقتصادی!

کسانی که راه توده را بصورت پیگیر می‌خوانند می‌دانند که ما بویژه در شماره‌های اخیر، مثل شماره ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و بویژه در سرمقاله مهم شماره ۱۰۸ بدقت نوشته‌ایم که اصلاحات در دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی به گذرگاه بسیار مهم تحولات اقتصادی خواهد رسید و مقاومت‌ها در برابر این تحولات سنگین‌تر از مقاومت ۴ سال گذشته خواهد بود. انگیزه تشدید مقاومت‌ها هم روشن است. وقتی تحولات اقتصادی صورت گرفت پایه‌های اساسی مقاومت در برابر اصلاحات مورد بورش قرار می‌گیرد و این امر مهم‌تر از افشاگری‌های سیاسی ۴ سال

## مخالفان اصلاحات و جنبش مردم، برای جلب عملی حمایت اروپا و امریکا، حتی پیشنهاد صریح همکاری با "ناتو" را هم مطرح کرده‌اند!

حالا برگردیم به داخل کشور خودمان و ببینیم چه کسانی خودشان را با این منافع اتحادیه اروپا که با منافع امریکا هم دارد همسو می‌کنند.

شما می‌دانید که آقای ناطق نوری شعار بزرگ انتخاباتی‌اش در سال ۷۶ پیوستن به پیمان تجارت جهانی بود، شما می‌دانید که آقای عسگراولادی در جریان همان انتخابات ۷۶ رسماً گفت، که ایران را باید به تجارتخانه منطقه تبدیل کرد و اجناسی که در داخل کشور قیمتش گران تر از همان جنس در خارج از کشور تمام می‌شود را باید وارد کرد. یعنی تجارت را گسترش بدهیم و اصلاحات اقتصادی در این زمینه بکنیم. یعنی اصول اقتصاد دولتی و تعاونی در قانون اساسی را زیر پا بگذاریم و فقط برویم بدنبال بخش خصوصی و از بخش خصوصی هم فقط برویم به سمت تجارت! شما در گزارش اتحادیه اروپا خواستی خلاف این نمی‌بینید!

در حالیکه، ما معتقدیم اصلاحات اتفاقاً از مسیری خلاف این خواست اتحادیه اروپا عبور می‌کند و سمت گیری دولت آقای خاتمی هم، در عرصه اقتصادی باید همین باشد و اگر چنین بشود خواه توطئه‌ها هم تشدید خواهد شد. یعنی همین شرایطی که امروز شاهدش هستیم. کدام جریان از بر سرکار آمدن میرحسین موسوی وحشت زده بود؟ کدام جریان از ورود بهزاد نبوی به کابینه خاتمی نگران بود؟ کدام جریان از حضور چپ مذهبی در دولت و مجلس متوحش است؟ کدام جریان در مجمع تشخیص مصلحت نظام همسو با شورای نگهبان جلوی مصوبات اقتصادی مجلس ششم و تحقیق و تفحص مالی در صدا و سیما ایستاده‌است؟ کدام جریان نهادهای غیر دولتی را اداره می‌کند؟ کدام جریان تجارت را قبضه کرده‌است؟ کدام جریان هسته مرکزی مافیای ثروت و سیاست در ایران است؟ کدام جریان از نظارت مجلس بر نفت کشور وحشت دارد؟

همان‌ها، همسو با اتحادیه اروپا و امریکا امروز سرگرم توطئه علیه اصلاحات و تحولات‌اند. آنها که به کودتا و عملیات کودتائی می‌اندیشند و عمل هم می‌کنند، بسیار می‌کوشند تا با تامین منافع و وعده تامین منافع اتحادیه اروپا و امریکا که در بالا برایتان خواندم حمایت خارجی را برای کودتا علیه جنبش مردم جلب کنند. حساب کار بسیار ساده‌است! آنها برای حفظ قدرت سیاسی و ادامه ثروت اندوزی با شیطان هم می‌سازند، این حرف‌ها که ما می‌خواهیم از ارزش‌های اسلامی دفاع کنیم یک مشت حرف مفت است! دین و ایمان‌شان را هم به دنیا فروخته و خواهند فروخت. شما نگاه کنید ببینید، آنها که مردم را از روز قیامت می‌ترسانند و به مردم توصیه می‌کنند به آخرت فکر کنند، برای ادامه چپاول در همین دنیا چه به روز آیت‌الله منتظری آورده‌اند و به روز امثال مهندس سبحانی، دکتر پیمان، طاهر احمدزاده، محمود صلواتی و دهها مسلمان ملی چه آورده‌اند، حساب امثال ما که پاک است، یک قبرستان را در خیابان خاوران تهران از ما آباد کردند! بهترین مدافع آن اصلاحات اقتصادی که تجارت با اروپا را، مطابق همین گزارش اتحادیه اروپا که برایتان خواندم رونق بیشتر بدهد چه جریانی در ایران است؟ جز سرمایه‌داری تجاری؟

«اتحادیه اروپا، بنا به دلایل سیاسی و نظامی خواهان گسترش و افزایش روابط تنگاتنگ با ایران است ۰۰۰ در آینده این کشور (ایران) قادر خواهد بود تا نقش مهمی را به عنوان هم‌پای اقتصادی و طرف معامله ما در منطقه بازی کرده و فرصت‌های بزرگی را در زمینه های تجاری و سرمایه گذاری عرضه کند. بهرحال، این پتانسیل و توانائی فقط در زمانی می‌تواند رو به رشد و توسعه گراید که ایران یک روند اصلاحات عمیق را در سیاست‌های اقتصادی و تجاری خود در پیش گیرد.»

شما در همین گزارش و در همین جملات می‌بینید که با دقت کامل از اصلاحات اقتصادی و تجاری صحبت شده است و از فرصت‌های تجاری. در ابتدا هم از گسترش روابط با ایران به دلایل سیاسی و نظامی دفاع شده‌است. این کلمات، این جملات و این گزارش‌ها سند است، مقاله در این و یا آن مجله امریکائی و یا اروپائی نیست. باید روی آنها حساب باز کرد. در این فصول بسیار مهم که برای شنوندگانتان خواندم صحبتی از دموکراسی، دفاع از جمهوریت در ایران، از پارلمان ایران و این نوع حرف‌ها نیست و یا اگر هست برای خالی نبودن عریضه به برخی از آن، بصورت غیر مستقیم اشاره‌ای هم شده‌است. اصل قضیه همین است که برایتان خواندم: اصلاحات اقتصادی به سود منافع غرب و اصلاحات تجاری به سود غرب. اصلاحات و تداوم آن برای قدرت‌های خارجی یعنی این!

همین نکته در بخش «اصلاح اقتصادی» یکبار دیگر با صراحت و در تأیید برنامه تعدیل اقتصادی و سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول تأکید می‌شود. اتحادیه اروپا در گزارش خود می‌گوید: «در بخش اقتصادی، همه پیشرفت‌های همکاری دو جانبه تجاری و اقتصادی بستگی به پیگیری بودن ایران در سیاست لیبرالیزاسیون اقتصادی دارد.» در اینجا هم شما می‌بینید که بحث بر سر لیبرالیزاسیون اقتصادی و تجارت دو جانبه است و نه آزادی و دموکراسی و تولید و صنعت! این همان لیبرالیزاسیونی است که آقای احمد توکلی در همین انتخابات اخیر ریاست جمهوری می‌گفت آن را ما به مو اجرا خواهد کرد. انتقاد ایشان به دولت هاشمی رفسنجانی هم این بود که این لیبرالیزاسیون اقتصادی و تجاری را دقیق و درست اجرا نکرده‌است. این آقایان معتقد به دیکتاتوری سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی هستند، از بستن فضای سیاسی، فضای انتقاد و فضای مطبوعاتی دفاع می‌کنند. اینها می‌گویند ما حتی اجازه «الوسلام» و آن انتقادهای بسیار معمولی از برنامه تعدیل اقتصادی را هم نخواهیم داد. راه‌آهن را خصوصی می‌کنیم، مخابرات را با شماها شریک می‌شویم و الی آخر.

شما می‌دانید که همین حالا هم برای فروش مخابرات به بخش خصوصی وارد مذاکره شده‌اند و تا آنجا که ما اطلاع داریم یک سوم از سهام مخابرات ایران را به شرکت ژاپنی "توکیا" فروخته‌اند! اینها برای رفتن به این سو، اگر قدرت بدستشان بیفتد بیش از این کشتار خواهند کرد، زندانی خواهند کرد و به روی مردم شلیک خواهند کرد تا به این هدف برسند! این آن لیبرالیزاسیون تمرکز گرائی است که آقای توکلی از آن دفاع می‌کند و ما می‌دانیم و می‌بینیم که دولت خاتمی چنین سمت و سوئی را ندارد و یکی از دلایل و زمینه‌های کودتا علیه وی هم همین است!

پشتوانه حمایت خارجی از عملیات کودتائی خود علیه جنبش مردم کنند! ماجرا به همین سادگی است!

درست مثل یک دیالوگ و یک پرسش و پاسخ آقای لاریجانی و اتحادیه اروپا با هم حرف می‌زنند. اتحادیه اروپا می‌گوید که ثبات شما در گرو همکاری سیاسی و نظامی با اتحادیه اروپاست و آقای لاریجانی می‌گوید ما حاضر به همکاری با ناتو هستیم! جریانی که علیه مردم خودش شلاق به دست می‌گیرد، مردم خودش را محاصره اقتصادی می‌کند تا اصلاحات را فلج کند، اصلاح طلبان را ترور می‌کند، ملی-مذهبی‌ها را زندانی می‌کند، به آیت‌الله و آیت‌الله زاده هم رحم نمی‌کند، برای کودتا مگر می‌تواند به حمایت خارجی متکی نشود؟ یک نمونه را نمی‌توان خلاف این پیدا کرد!

به این ترتیب، کودتا و کودتاچی‌های کنونی، شیوه عملشان با کودتا و کودتاچی‌های ۲۸ مرداد تفاوت دارد، اما هدفشان یکی است! اینها می‌خواهند با نفت تجارت کنند و پول به جیب بزنند، اگر غیر از این بود، یعنی اگر پول نفت صرف تولید و سرمایه‌گذاری در صنایع شده بود، امروز این خیل عظیم از جوانان بیکار را نداشتیم و کارخانه‌ها اینطور ورشکست نشده بودند که حتی حقوق ۴-۶ ماهه عقب افتاده کارگزارانشان را نداشته باشند بدهند. البته اشتباه نشود، ما مخالف همکاری ملی و در جهت منافع ملی کشور با همه کشورهای جهان، از جمله اتحادیه اروپا و امریکا نیستیم، ما مخالف آن همکاری هستیم که اتحادیه اروپا چارچوب آن را در همین گزارشی که برایتان خواندم تعیین کرده‌است و مخالفان اصلاحات و کودتاچیان هم سعی می‌کنند خود را با آن و علیه منافع ملی کشور همسو کنند! البته در همین گزارش اتحادیه اروپا اشاره می‌شود که این اتحادیه نگران تولید موشک‌های دوربرد توسط ایران است، که سخنان آقای لاریجانی، برای همکاری با ناتو پاسخی است به همین نکته و برای رفع نگرانی! یعنی نگران نباشید ما اگر موشک هم تولید کنیم حاضریم با شما همکاری نظامی و سیاسی کنیم، حتی رژیم صدام حسین را برداریم و به کمک شما یک دولت جدید و دمکرات مورد تأیید شما را سر کار بیآوریم. این آقا اگر کودتای درون حکومتی در ایران به موفقیت برسد، یا وزیر خارجه کودتاچی‌ها خواهد شد و یا مقامی در همین حدود را خواهد گرفت!

آن اصلاحات اقتصادی، که منافع کشور را تامین کند، برخلاف نظر اتحادیه اروپا، یعنی پول نفت را بجای تجارت و واردات صرف تولید و صنایع کردن و بعدش هم کنترل و محدود کردن واردات، تا هر چیزی که در داخل کشور تولید می‌شود را نتوانند از خارج وارد کنند. یعنی پا گذاشتن روی انگشت پای سرمایه‌داری تجاری بزرگ داخلی و اتحادیه اروپا و امریکا. یعنی همان‌هایی که در اتحاد با هم علیه جنبش توطئه می‌کنند.

بنظر ما، اگر سمت‌گیری اقتصادی اینطور سازمان داده شود، که اصلاحات واقعی اقتصادی هم جز این نمی‌تواند باشد، در آنصورت دولت به دولت حامی تولید و صنایع داخلی تبدیل می‌شود و دست سرمایه‌داری تجاری از قدرت کوتاه می‌شود. دولت سوسید به صنایع می‌دهد و خودش هم بر امور نظارت می‌کند. حتی بخش خصوصی صنعتی هم در این سمت گیری می‌تواند مورد حمایت دولت قرار بگیرد، البته حمایت نظارتی! در اینصورت است که دولت پایگاه اقتصادی و پایگاه طبقاتی خودش را پیدا می‌کند و حامیان دولت مشخص خواهند شد؛ یعنی همان مسئله‌ای که در این چهار سال وجود نداشته‌است. یعنی دولت اصلاحات نتوانسته‌است زیر بنای اقتصادی-طبقاتی خودش را بوجود بیآورد. نتوانسته سرمایه‌داری کوچک، واحدهای کوچک تولیدی، کارگران صنایع بزرگ و بخش خصوصی ملی-صنعتی را قدرت بخشیده و در کنار اقشار متوسط،

سفر آقای خزعلی و مصباح یزدی به امریکا و کانادا و آنطور که شایع است سفر پنهانی آیت‌الله جنتی به امریکا و سفرهای نوبتی همه شان به لندن در همین ارتباط است. آنها حتی صریحاً هم از زبان نظریه پردازهایشان این را می‌گویند، منتهمی آنقدر خبر در ایران زیاد است که گاه برخی خبرهای بسیار مهم هم از نظرها دور می‌ماند و یا در اذهان مشمول زمان می‌شود.

شما در همین گزارش اتحادیه اروپا برایتان خواندم که آنها روی همکاری نظامی با ایران انگشت گذاشته‌اند و نوشته‌اند: «**اتحادیه اروپا، بنا به دلایل سیاسی و نظامی خواهان گسترش و افزایش روابط تنگاتنگ با ایران است!**»

حالا من برایتان از قول همین آقای محمدجواد اردشیر **لاریجانی**، تئورسین مخالفان اصلاحات، برادر علی لاریجانی رئیس صدا و سیما و خواهر زاده آیت‌الله جوادی آملی، که مذاکراتش با نیک براوون انگلیسی در جریان انتخابات ۷۶ یک رسوائی بزرگ بود برایتان یک نقل قول می‌خوانم. این نقل قول را از آرشیو بیرون آورده‌ام و مربوط است به اظهار نظر ایشان در باره **ضرورت همکاری با ناتو** در گفتگو با روزنامه صبح آزادگان به تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۷۸. ایشان که در مذاکرات با نیک براون، انگلیس را از پیروزی خاتمی و بر سر کار آمدن دانشجویان خط امام ترسانده بود، در این مصاحبه با صراحتی که واقعا کم نظیر و در عین حال شرم آور است می‌گوید:

«**ما باید مردم عراق را کمک کنیم یک حکومت مناسب دمکراتیک را در کشور خود روی کار بیاورند. در این هدف، سازمان ملل و کشورهای منطقه باید نقش بزرگی را بازی کنند. کشورهایی مثل ایران و عربستان در این هدف نقش کشورهای غربی مثل امریکا و انگلیس را که در منطقه حضور دارند باید در نظر داشته باشند. می‌خواهم بگویم که ما وقتی یک هدف بزرگی را دنبال می‌کنیم نباید به خاطر لوازم فرعی، هدف اصلی را فراموش کنیم یا نادیده بگیریم. برای رسیدن به اهداف بزرگ با دشمنان خونین خود هم می‌توانیم توافق کنیم. ما باید با ناتو صحبت کنیم. به نظرم مذاکره ما با ناتو منافع مهمی برای ما دارد. حوزه کار ناتو عوض شده‌است!**»

باور کردنی نیست، اما واقعیت دارد، شما می‌توانید شماره ۱۱ اسفند عصر آزادگان سال ۷۸ را پیدا کنید و در صفحه ۵ آن عین این جملات را بخوانید. آن حکومت دمکراتیکی که در عراق ایشان می‌خواهد به کمک ناتو بر سر کار بیآورد و جانشین حکومت صدام حسین کند، رئیس مجلس اعلاى آن همین آقای آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضائیه کنونی است. ایشان میزان دمکرات بودن خودش را در ایران به خوبی نشان داده‌است. از نظر آقای لاریجانی و آن مافیای مالی پر قدرتی که پشت سرش ایستاده و حمایتی که از جانب آیت‌الله جوادی آملی، مولفه اسلامی و ناطق نوری هدایت کننده جامعه روحانیت مبارز می‌شود **ناتو دیگر آن ناتوی سابق نیست، عابد و زاهد شده و می‌شود با آن نه مذاکره بلکه همکاری کرد!** حالا جالب نیست که از دهان همین آقایان شعار مرگ بر امریکا و مبارزه با استکبار و مبارزه با غرب را می‌شنویم؟ و به بهانه آتش زدن پرچم امریکا سیاست خارجی دولت خاتمی را فلج می‌کنند و یا ملی-مذهبی‌ها را به بهانه طرفداری از غرب زیر شکنجه برده‌اند!

حُب، این گفته‌های آقای لاریجانی، آن پیام اتحادیه اروپا برای همکاری نظامی با ایران را هم در پی دارد و در نهایت خود می‌تواند و یا توطئه‌گران و مخالفان اصلاحات می‌کوشند این قدرت‌های خارجی را

سیاسی را شکافتند و چیزهایی را منتشر کردند، حالا افشاگری رسیده است به مرحله افشای قراردادهای نفتی و بیابیه‌ها و سخنرانی‌هایی در دفاع از جنبش کارگری کشور! بنابراین جنبش ادامه دارد و باید منتظر افشاگری‌های بسیار بزرگتری هم بود.

**خدابخشیان:** نشریه شما، اتفاقا خبرهای مربوط به آقای لاریجانی را خیلی خوب پیگیری می‌کند. شرکت او در کنفرانس جهانی "داووس" یکی از این پیگیری‌ها بود. بنابراین آقای لاریجانی دقیقا می‌داند چه می‌گوید. چه رابطه‌ای میان حوادث اخیر آذربایجان، حضور ناتو در جمهوری آذربایجان و مسئله نفت دریای خزر می‌بینید؟

**راه توده:** ما هم معتقدیم آقای لاریجانی بی حساب حرف نمی‌زند، آنها که مخاطب او هستند هم می‌دانند او به نمایندگی از کدام جناح صحبت می‌کند. شما ببینید، آن بازی که در دریای خزر شد و تحریک دولت آذربایجان یک بازی بسیار زیرکانه‌ای در جهت همین سیاست بود. یعنی آوردن ناتو به آذربایجان و بعد همکاری با آن علیه روسیه و کشیدن یک دیوار نظامی-امنیتی به دور روسیه از پاکستان، افغانستان، ایران، ترکیه، آذربایجان. کمربندی که هندوستان را هم تهدید خواهد کرد. دیواری که آمریکا و اروپا خیلی به آن فکر می‌کنند و علاقمندند. آن کسی که از همکاری با ناتو صحبت می‌کند، می‌داند آمریکا و اتحادیه اروپا بدنبال چه موقعیت نظامی‌اند و به همین دلیل هم اعلام همکاری با ناتو می‌کند و ناتو را به همسایگی ایران می‌آورد تا حمایت خارجی از خودش را نزدیک‌تر کند.

## در یک صحنه‌سازی از سوی جمهوری آذربایجان در دریای خزر و اظهارات بشدت تحریک آمیز فرمانده سابق سپاه و روزنامه‌های مخالف اصلاحات، عملا جاده برای حضور ناتو در جمهوری آذربایجان هموارتر شد!

شما و شنوندگانتان لابد این خبر را دیروز شنیدید که ۱۶ هوایمی‌اف ۱۶ متعلق به ترکیه وارد جمهوری آذربایجان شده و در یک مانور هوایی با ارتش آذربایجان شرکت کرده‌است. دولت آمریکا هم اعلام داشته که حاضر است همین نوع هوایمی‌اف را برای مقابله با خطر خارجی در اختیار جمهوری آذربایجان بگذارد. این خطر خارجی جز همین ماجرای اخیر دریای خزر است؟ دولت اسرائیل هم بلافاصله اعلام کرده حاضر به همه نوع کمک جهت تجدید ساختار ارتش جمهوری آذربایجان در برابر خطر ایران است! همزمان با همین مانور، دولت آذربایجان چند روحانی را هم به جرم جاسوسی برای جمهوری اسلامی دستگیر کرده‌است. جالب است که همزمان با این مانور، در کابل، پایتخت افغانستان هم برای اولین بار یک مانور هوایی انجام شده که در آن هوایمی‌افهای امریکایی متعلق به پاکستان شرکت داشته‌اند. حالا نباید از خودمان بپرسیم که آن شاخ و شانه کشیدن‌های محسن رضائی فرمانده قبلی سپاه پاسداران و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام چقدر زمینه این توطئه‌ها را آماده می‌کند؟ رجز خوانی در باره دور زدن یک کشتی جنگی و چند هلیکوپتر نظامی در دریای خزر و باز داشتن آذربایجان از حفاری نفتی که می‌توانست یک حادثه عادی تلقی شود، عملا به این لشکر کشی‌ها کمک نکرده‌است؟ اگر کرده‌است، آنها که چنین زمینه‌هایی را فراهم می‌کنند همان‌ها نیستند که خواب همکاری با ناتو را می‌بینند و می‌خواهند به کمک و با حمایت

روشنفکران، دانشجویان و کارمندان به پایگاه حکومتی خودش تبدیل کند. درحالیکه سرمایه‌داری تجاری همچنان پایگاه اقتصادی-تجاری و مافیای خود را در حکومت دارد و متکی به آن در برابر جنبش و اصلاحات مقاومت می‌کند. نهادهای مختلف غیر دولتی را هم به ابزار اقتصادی-سیاسی خودش تبدیل کرده‌است.

وقتی دولت سوئیس می‌دهد، وقتی دولت از تولید داخلی حمایت عملی می‌کند، وقتی دولت از صنعت حمایت همه جانبه می‌کند، طبعاً بر توزیع و فروش محصولات تولیدی کشور هم نظارت قانونی و تشویقی خواهد کرد و در اینصورت دست شبکه مافیائی توزیع که در کنار سرمایه‌داری تجاری بزرگ عمل می‌کند بسته می‌شود. ریشه کودتا، ریشه مخالفت با اصلاحات و ریشه عملیات کودتائی شتابزده مخالفان اصلاحات در اینجا خشک می‌شود. ریشه‌های همسوئی منافع اتحادیه اروپا و آمریکا با مخالفان اصلاحات در داخل کشور در اینجا نهفته است.

آنها حتی ممکن است، اگر زورشان برسد این مجلس را منحل هم بکنند. آنها از این بیم دارند که روند اصلاحات وارد این مرحله بشود و آگاهی مردم و حمایت مردم از دولت اصلاحات وارد یک چنین عرصه‌ای از نظر اقتصادی بشود. عرصه‌ای که آنها مجبور شوند از پشت سنگر دفاع از اصلاحات اقتصادی هم بیرون بیایند و به همان اندازه رسوا شوند و ناچار به رویارویی عریان با مردم شوند که در عرصه سیاسی شدند و دست به انواع جنایات زدند.

**خدابخشیان:** در اینجا، این سؤال مطرح است که ملی-مذهبی‌ها قربانی همین مرحله نبودند؟ آنها را جلوی پای شرکت‌های نفتی قربانی نکردند؟ اولین افشاءکنندگان قراردادهای غیر ملی نفتی همین ملی-مذهبی‌ها نبودند؟

**راه توده:** طبعاً این هم یکی از انگیزه‌های مهم یورش به ملی-مذهبی‌ها بود. شما ببینید همین مطالبی که آقای مهندس معین فر، بعنوان یک چهره ملی و بعنوان وزیر نفت بعد از انقلاب می‌گوید و یا نظراتی که آقای عزت‌الله سبحانی در این مورد می‌داد حرف‌های کارشناسی و مهمی است. یا همین افشاگری‌هایی که در روزهای اخیر از درون شرکت نفت، درباره قراردادهای نفتی بیع متقابل می‌شود. من وقتی این افشاگری‌ها را می‌خوانم به یاد افشاگری‌های سال ۵۶ و ۵۷ می‌افتم که از درون دستگاه حکومتی به بیرون درز می‌کرد. همین سخنان اخیر آقای علیرضا محجوب دبیرکل خانه کارگر در باره بحران موجود در صنایع کشور و دفاع از حق اعتصاب و اعتراض کارگران هم انسان را به یاد موضع‌گیری‌ها و افشاگری‌های سال انقلاب می‌اندازد. سخنرانی بسیار جالبی ایشان در این مورد کرده‌است، که من روی سایت گویا خواندم. چیزهایی در باره پیمان شدن حقوق اولیه کارگران در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی گفته که حتما توصیه می‌کنم برای شنوندگانتان بخوانید. این سخنان بسیار به آقایان کودتاجی و مخالف اصلاحات و مدافع اصطلاح ارزش‌ها گران آمد و "امیر محبیان" سردبیر و تئوری پرداز روزنامه رسالت با اشاره به همین سخنرانی به دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی هشدار داده و توصیه غیر مستقیم به مقابله با خانه کارگر و جنبش کارگری کرده و با صراحت نوشته که نباید گذاشت این جنبش مانند جنبش دانشجویی به یک معضل نظام تبدیل شود! اسم محجوب را هم گذاشته **آقای اوانتوریست!** آقای محبیان در کنار دست آقای مهدوی کنی و جنتی از این نوع آیه‌های زمینی در مقالاتش مثل تک مضراب استفاده می‌کند، که بحث در باره ایشان و مقالاتش بحث جداگانه‌ایست.

به این ترتیب شما می‌بینید، که در سال اول اصلاحات امثال شمس‌الواعظین و همکارانش در روزنامه جامعه و توس و نشاط پرده‌های

سال اخیر است در باره تجربیات کودتای ۲۸ مرداد صحبت می‌کند. آقایان خودشان کودتا سازند، آنوقت درباره درس‌های کودتای ۲۸ مرداد صحبت می‌کنند!

## وقتی آنها که خودشان در جمهوری اسلامی کودتا سازند، در باره تجربیات کودتای ۲۸ مرداد صحبت می‌کنند، باید دید این تجربه را برای کودتا کردن مرور می‌کنند و یا برای جلوگیری از کودتا!

بنظر ما، کودتای ۲۸ مرداد و درس‌هایی که باید از آن، برای امروز و حوادث کنونی کشور گرفت همین‌هاست که امشب خدمت شما و شنوندگانتان عرض کردم. از گذشته باید برای امروز و فردا آموخت، نه آنکه در شرح مصیبتی که بر ما رفته داد سخن داد و در آن غرق شد.

**خدابخشیان:** وقتی صحبت از مقاومت در برابر کودتا می‌کنید، وقتی می‌گوئید تضاد بین عمل ضد انقلابی و شعار انقلابی وجود دارد و این تضاد حل نمی‌شود تا عمل ضد انقلابی بصورت عریان و با شعار ضد انقلابی انجام شود و برعکس عمل انقلابی با شعار انقلابی انجام شود، این پرسش پیش می‌آید: همانطور که شما هم در چند شماره پیش مطرح کرده بودید تضاد بین حوزه قم و مشهد هم در این میان نقش ایفاء می‌کند؟ هر عمل کودتائی در ایران، با این تضاد و برخورد هم روبرو خواهد بود؟

**راه توده:** ما فکر می‌کنیم این تضاد از سال ۶۹ رشد کرده و حالا به نقاط اوج آن رسیده‌ایم. یعنی از سال ۶۹ و پس از درگذشت آیت‌الله خمینی، نفوذ و حضور مقلدین و طرفداران فقه و مرجعیت آیت‌الله‌هایی نظیر خوئی، میلانی، حکیم، که اساسا با انقلاب ۵۷، با آیت‌الله خمینی، با انقلاب و با سقوط نظام سلطنتی در ایران مخالف بودند در حاکمیت مذهبی جمهوری اسلامی رو به شتاب گذاشت. البته در این میان ترور تعدادی از آیت‌الله‌های مسن و شناخته شده مقلد و یا طرفدار نظرات فقهی آیت‌الله خمینی، نظیر آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله مدنی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله مطهری و دیگران و دیگران و بالاخره توطئه بزرگ و ادامه‌دار از صحنه حذف کردن آیت‌الله منتظری نقش مهمی در روند حوادث سال ۶۹ به بعد و به رهبری رسیدن آقای خامنه‌ای بازی کرد.

بسیاری از مقلدان و طرفداران آیت‌الله خمینی، طی ۱۰-۱۲ سال اخیر از صحنه حکومتی حذف شده‌اند و جای آنها را مقلدین و طرفداران آیت‌الله‌هایی نظیر میلانی، حکیم و خوئی گرفته‌اند، که نه تنها مخالف انقلاب ۵۷ بودند، بلکه طرفدار نظام سلطنتی در ایران بودند و بشدت طرفدار احیای سلطنت هستند. همانطور که پایگاه روحانیون طرفدار آیت‌الله خمینی قم بود، پایگاه این روحانیون مشهد است و واعظ طبسی با تمام قدرت مالی آستانقدس رضوی از آنها حمایت می‌کند. محفل حقانی، حجتیه و مولفه اسلامی در این جهت عمل می‌کنند. ترور آیت‌الله‌های پرنفوذ طرفدار آیت‌الله خمینی در دهه ۶۰، که مجاهدین مدال آن را به سینه زده‌اند، راه را عملا برای روحانیون سلطنت خواه هموار کرد! این بحث و این اختلاف و این گرایش در گذشته هم بین نجف و مشهد از یک طرف و قم از طرف دیگر وجود داشت!

خارجی در ایران و علیه جنبش مردم کودتا کنند؟ آنها که در آن پشت قرار دارند امثال محسن رضائی راه، که قطعاً بعنوان یکی از طرفداران ادامه جنگ با عراق و طراح بزرگترین حملات منجر به شکست و کشته شدن دهها هزار نوجوان و جوان و انقلابی مذهبی و دانشجوی ایرانی منتظر محاکمه بماند، جلو می‌اندازد که آن حرف‌های بی ربط را بزند، روزنامه‌های وابسته به آنها مسئله پس گرفتن قفقاز و آذربایجان راه، درست مانند دورانی که وعده فتح کربلا را می‌دادند و ۶ سال جنگ فرسایشی را روی دست مردم گذاشتند توی بوق می‌کنند و از آن طرف لاریجانی را می‌فرستند جلو که اعلام آمادگی با ناتو کند!

**خدابخشیان:** یعنی همزمان با بحران آفرینی در داخل کشور در خارج از کشور هم بحران می‌آفرینند تا شرایط عملیات نظامی را فراهم سازند؟ **راه توده:** دقیقاً همینطور است. همین شلاق زدن مردم و بویژه جوان‌ها هم بخشی از بحران سازی و فراهم سازی عصیان داخلی است. ضمناً انتقام هم از مردم می‌گیرند. مردمی که دیدند نمی‌توانند فریشان داده و رای‌شان را بگیرند، حالا با شلاق تهدید می‌کنند. مردم هم می‌دانند این بگیریبیندها، این شلاق بدست گرفتن‌ها، این سنگ ارزش‌های دینی به سینه زدن‌ها برای چیست!

بگذارید یک داستان عامیانه را برایتان بگویم که شاید شما و شنوندگانتان هم شنیده باشید و تغییر ذائقه‌ای هم هست.

حاجی دکان داری بسیار سخت‌گیر بود و هر روز شاگردش را زیر مشت و لگد می‌گرفت. یک روز شاگرد را فرستاد تا ابریق را آب کند و بیاورد تا برود طهارت بگیرد. شاگرد دکان برای انتقام از حاجی، ابریق را پر از آب جوش کرد و داد دست حاجی. حاجی هنوز طهارت نگرفته با جیغ و داد بازگشت و با شلاق به جان شاگردش افتاد. این بار شاگرد مغازه عجز و لابه نمی‌کرد بلکه می‌خندید و فریاد می‌زد: «حاجی بزن، می‌دانم کجات می‌سوزه!»

بنظر ما مقابله با همین ماجرای طالبان بازی و شلاق زدن هم بزودی شروع خواهد شد. اینها رای مردم را از دست داده‌اند، انتخابات باخته‌اند، اعتماد مردم را بکلی از دست داده‌اند، و حالا که وضعشان را اینطور دیده‌اند و می‌بینند دستشان اینطور برای مردم رو شده شلاق به کمرشان بسته‌اند و به خیابان آمده‌اند و ادای طالبان افغانستان را در می‌آورند. آنها در کشوری مثل ایران و مردمی با این هوشیاری و آب دیدگی!

**خدابخشیان:** شما منتظرید پارلمان را به توپ ببندند؟ منتظر یورش به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیستید؟

**راه توده:** قطعاً این را هم در برنامه‌شان دارند اما اگر بتوانند. این آرزوی اسدالله لاجوردی هم بود و در وصیت‌نامه‌اش هم آن را نوشت و توصیه کرد. اما هرچه را بخواهند که نمی‌توانند اجرا کنند، البته راه خنثی کردنش را باید پیدا کرد. همین ماجرای دزدیدن کیف دستی آقای محمدسلامتی دبیرکل مجاهدین انقلاب اسلامی در روزهای اخیر هم در همین رابطه بود. وقتی از کودتای ۲۸ مرداد صحبت می‌کنیم این تجربیات و حوادث مشابه را باید در نظر بگیریم.

در تدارک ۲۸ مرداد ۳۲ هم افشارطوس رئیس شهربانی مصدق را مثل این سرلشکرصیاد شیرازی کشتند، وزیر خارجه مصدق "دکتر حسین فاطمی" را مثل سعید حجاریان ترور ناموفق کردند. خیلی خنده دار است وقتی امروز در مطبوعات داخل کشور امثال اسدالله بادامچیان دبیراجرائی مولفه اسلامی، حزبی که متهم به بسیاری از جنایات و عملیات کودتائی در ۲۲

نمونه‌هایی که در برکناری و به حاشیه راندن و یا به حوزه قم باز گرداندن امثال موسوی اردبیلی، منتجب‌نیا، بیات، فاضل میبیدی، خلخالی، یوسف صانی و حتی محاکمه و یا زندانی کردن کسانی مانند خوئی‌نی‌ها، کدیور، اشکوری، نوری و دیگران و دیگران قابل شمارش است، همانطور که در جلو کشیده شدن امثال شاهرودی، خزعلی، رضا استادی، راستی کاشانی، طبسی، مصباح یزدی، احمدخاتمی، تقوی و بقیه و بقیه آنهاست که حالا جانشین گروه قبلی شده‌اند قابل شمارش است. حتی در میان لباس شخصی‌ها و برخی نظامی‌هایی که مخصوصاً در این چهار سال نقش مهمی در اجرای توطئه‌ها داشتند هستند کسانی که دوره مدرسه حقانی را، بعنوان مدرسه ایدئولوژیک حجتیه و نظرات فقهی امثال آیت‌الله حکیم و میلانی و خوئی طی کردند. روحانیونی که روی دیگر سکه شیخ فضل‌الله نوری اند. نظیر همین قاضی مرتضوی و یا افشاری فرمانده بسیج و قائم مقام فرمانده سپاه و یا "محمد رضا نقدی" فرمانده ضد اطلاعات نیروهای انتظامی که از کار کنارش گذاشتند اما مطمئن باشید که در سازماندهی و فرماندهی یورش به ملی-مذهبی‌ها و راه‌اندازی شکنجه و اعترافات گیری و سرپرستی گروه‌های فشار خیابانی فعال و فرمانده است!

این مسئله در آنطرف هم هست. مثلاً امثال عمادالدین باقی، حجاریان، گنجی، کدیور و کسانی مانند آنها در این سال‌ها رفتند و دوره‌های مذهبی فقه و نظرات آیت‌الله خمینی را در همین شهر قم دیدند و یا کتاب‌های آیت‌الله منتظری را مطالعه کردند و در کلاس‌های درس او شرکت کردند. جایگاهی شجره فقهی آیت‌الله خمینی با شجره فقهی آیت‌الله حکیم و خوئی و میلانی در حاکمیت جمهوری اسلامی ۱۰ سال گذشته را در همین زمینه هم می‌توانید ببینید. سعید مرتضوی از مدرسه حقانی قاضی دادگاه مطبوعات می‌شود و سعید حجاریان ترور، افشاری فرمانده بسیج می‌شود و گنجی از سپاه بیرون می‌آید. عباس عبدی همراه با خوئی‌نی‌ها از قوه قضائیه بیرون رانده می‌شود و اسدالله بادامچیان همراه آیت‌الله یزدی وارد آن می‌شود. شاهچراغی در یک سقوط مشکوک هواپیمائی کشته می‌شود و جایش را حسین شریعتمداری در کیهان می‌گیرد. صیاد شیرازی ترور می‌شود، شمخانی جای خالی‌مانده‌اش را پر می‌کند، عبدالله نوری زندانی می‌شود و موحدی کرمانی جانشین او در سپاه پاسداران می‌شود! اینها هم نکاتی است که ما در تحلیل ساختار کنونی حاکمیت و بویژه ساختار دگرگون شده ۱۰ سال اخیر باید به آن توجه کنیم. **خدابخشیان:** به این ترتیب آنها دست بالا را در حاکمیت دارند!

**در حالیکه اعضای کابینه مهم است و مجلس هم حتماً به آن توجه دارد، مسئله مهم‌تر روند کار هیات دولت و برنامه‌ها و جهت‌گیری‌هاست. ما هم اعتقاد داریم که نقش افراد مهم است اما جهت‌گیری‌ها تعیین‌کننده است نه افراد. آقای خاتمی در سخنرانی مراسم تحلیفش در مجلس برنامه‌ای را برای چهار سال دوم ریاست جمهوری‌اش اعلام کرده است. می‌گوید با این کابینه این برنامه را پیش خواهد برد. بسیار خوب! ما اجرای آن برنامه را باید بخواهیم. ایشان می‌گویند با این وزیر می‌توانیم، بفرمائید با همین وزیر پیش ببرید! این نظر راه‌توده‌است! مجلس با این برداشت و با این بینش اقتدار بیشتری خواهد یافت!**

بهرحال، آنچه که اکنون می‌توان دید اینست که تضاد و برخورد جدی بین مقلدین جوان سال‌های اول رهبری آیت‌الله خمینی با روحانیون مسن‌تر از آنها وجود دارد. این برخورد و رقابت در دو تشکیلات روحانیت مبارز و مجمع روحانیون و همچنین جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم وجود دارد، اما یک سر عمده این ماجرا به مشهد وصل است. از قدیم هم مشهد کانون روحانیون سلطنتی، سنت‌گرا، کهنه اندیش و متأثر از حوزه علمیه نجف بوده است. جالب است که ظهور و جلوس شیخ محمود حلبی بنیانگذار حجتیه هم مشهد بود، آقای میلانی هم پایتخت نظری‌اش حوزه مشهد بود. پول عظیمی که آستانقدس و شیخ عباس واعظ طبسی در اختیار دارد، پشتیبان حکومتی و مالی این حذف طرفداران فقهی آیت‌الله خمینی از حاکمیت و پیش کشیدن مقلدان و طرفداران امثال آیت‌الله حکیم و خوئی و میلانی در حاکمیت جمهوری اسلامی شده است. در اینجا هم جالب است که حتی همین مخالفین آیت‌الله خمینی، امروز برای دفاع از حاکمیت خودشان بر قوه قضائیه، بر نماز جمعه‌ها، بر نمایندگی‌های ولایت فقیه و دیگر ارگان‌های مذهبی-حکومتی ناچارند خودشان را طرفدار آیت‌الله خمینی جا بزنند و در ظاهر از او دفاع کنند. البته بسیاری می‌کوشند حرف‌های خودشان را بنام آیت‌الله خمینی جا بزنند. سد راه این ترفند بنیاد آثار آیت‌الله خمینی است که هر چند وقت یکبار مجبور می‌شود این نوع تقلب‌های مذهبی و فقهی و سیاسی را تکذیب کند و اگر اوضاع بر وفق مراد این گروه پیش برود این بنیاد آثار آیت‌الله خمینی را هم یا تعطیل می‌کنند و یا خودشان بدست می‌گیرند تا هر کاری خواستند با آثار آیت‌الله خمینی بکنند. یکی از این افرادی که جعل نظریات آیت‌الله خمینی را می‌کند همین آیت‌الله مصباح یزدی است، یکی از آنها آیت‌الله شاهرودی است که بعد از درگذشت آیت‌الله خمینی داخل شورای نگهبان شد و حالا هم قوه قضائیه را قبضه کرده و حتی شایعه قائم مقامی رهبری‌اش هم وجود دارد. یکی دیگر از آنها "رضا استادی" است که تا همین اواخر عضو شورای نگهبان بود، در حالیکه در زمان آیت‌الله خمینی کارهای نبود. همه فارغ‌التحصیلان این مدرسه حقانی که قوه قضائیه و تشکیلات امنیتی موازی و خارج از وزارت اطلاعات و امنیت را برعهده گرفته‌اند از همین نوع روحانیون هستند. روحانیونی که نه در زمان آیت‌الله خمینی طرفدار او بودند و مقلد او و نه اکنون. این هم یک تضاد دیگر در حاکمیت و در میان روحانیون است.

به این ترتیب است، که مردم می‌بینند و می‌پرسند که اگر قرار بر استفاده از آیت‌الله‌ها در نهادهای روحانی و حکومتی است چرا آیت‌الله‌ها و روحانیون زمان آیت‌الله خمینی را عقب زده‌اید؟ چرا آیت‌الله‌هایی پیش کشیده شده‌اند که در زمان حیات آیت‌الله خمینی مطرح نبودند؟ اگر این آیت‌الله با آن یکی آیت‌الله برای شورای نگهبان، مجلس خبرگان و یا نماز جمعه‌ها تفاوت دارند، این تفاوت‌ها کجاست؟ اگر این آیت‌الله‌ها و روحانیون بد بودند چرا خود آیت‌الله خمینی آنها را کنار نزنده بود؟ چرا دادستان‌های کل، رئیس دیوان عالی کشور، آیت‌الله‌های عضو شورای نگهبان در این ده سال تقریباً همگی عوض شده‌اند؟ در پایان این سئوالات که کسی به آنها پاسخ هم نمی‌دهد، بتدریج مردم با سایه بزرگ حوزه مشهد، بعنوان حوزه وابسته به سلطنت و روحانیون نجف آشنا شده‌اند. بنظر می‌آید که در آینده ما شاهد تنش‌های جدی تری میان مقلدین دو طرز فکر، دو نگرش فقهی و دو شیوه حکومت دینی روبرو خواهیم بود! آن کودتای خزنده‌ای که از سال ۶۹ علیه انقلاب ۵۷ در جمهوری اسلامی در جریان است، در این عرصه‌ها بخوبی قابل لمس و نمونه یابی است.



**راه توده:** ببینید آقای خدابخشیان، کسی که دست بالا را داشته باشد و مسلط هم باشد که دیگر به این آبروریزی تن نمی‌دهد که با شلاق به خیابان‌ها بیاید تا بلکه مردم را بترساند. اگر مردم رام آقایان بودند که دیگر نیازی به شلاق نبود! پس نیستند. آنچه که من می‌گویم ضرورت توجه دقیق به مسائل است. اینکه یکی بگوید من با حکومت آخوندها مخالفم و دیگر کار به کارهای دیگرش ندارم، که اپوزیسیون نیست! اگر هم باشد اپوزیسیون آگاه و تاثیر گذار نیست. من از بخش دیگری از یک جدال بزرگ ۱۰ ساله صحبت می‌کنم. در مورد حرکات جدید و شلاق به دست گرفتن آقایان هم شما شک نداشته باشید که مقاومت‌های مذهبی در برابر این حرکات جدید آقایان شکل خواهد گرفت. مسئله قرائت‌های دینی از فقه، فقه حکومتی و تعزیرات هم، مثل بحث مربوط به قصاص رایج خواهد شد و این هم یک زگیل دیگری خواهد شد بر پشت دست‌های پر زگیل این آقایان! شما لابد شنیدید که حتی امثال مکارم شیرازی هم تلویحا مخالفت کرده‌است. یکی بعد از دیگری این برداشت‌های فقهی و مذهبی به بحث عمومی در جامعه تبدیل می‌شود و سرانجام هم به نفع جنبش تمام خواهد شد.

ما تصور می‌کنیم که آقای خاتمی هم به این نکات با دقت زیاد توجه دارد و اطرافیان ایشان نیز مسئله را از این زاویه هم می‌بینند و می‌دانند که این نوع جنون‌ها و حرکات آنطرفی‌ها به انشعاب و انشقاق در جبهه مخالفان تحولات سرعت خواهد بخشید.

ما، حتی تصور می‌کنیم همین اندیشه و پیش بینی و آگاهی از همین تضادها، برخوردها و حتی رقابت‌ها در میان حوزه‌های دینی و گرایش‌های فقهی در کابینه‌ای که آقای خاتمی معرفی کرده متبلور است و این همان نکته‌ایست که بویژه در مهاجرت خیلی‌ها آن را جدی نمی‌گیرند. مو را می‌بینند نه پیچش مو را!

ایجاد شکاف در جبهه مخالف اصلاحات بسیار اهمیت دارد و به زیرکی و پختگی بسیار بالای سیاسی نیاز دارد. شاید ترکیب کابینه تا حدودی متأثر از همین سیاست باشد. اگر کنار گذاشتن بخشی از کارگزاران سازندگی که معتقد به ادامه برنامه تعدیل اقتصادی هستند از کابینه مستلزم برخی هزینه‌ها هم بوده، باید آن را پرداخت! آن سیاستمداری که یکباره همه مخالفانش را با یک اقدام شتابزده کنار هم قرار داده و علیه خودش متحد می‌کند، عمر سیاسی طولانی نخواهد داشت. اگر این دوره، یعنی دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی، دوره آن تغییرات اقتصادی است که با مذاق بخش مهمی از کارگزاران سازندگی همخوانی ندارد و در عوض بخشی از جبهه مخالفان اصلاحات سیاسی، با این تغییرات موافق است و یا با آن مخالفتی ندارد، خوب، خیلی طبیعی است که تلاش شود تا این بخش را از بخش دیگری از جبهه مخالفان اصلاحات بتوان جدا کرد و از بار حادثه آفرینی‌ها و پرهیزینه کردن این روند جلوگیری کرد. بر همین اساس، ما سخنان آیت‌الله امینی نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری در نماز جمعه قم و دفاع از سخنرانی آقای خاتمی را جدی می‌گیریم. ما نقش آن روحانیون واقع‌بینی که مشوق آقای خاتمی برای حضور در انتخابات ۸۰ بودند را جدی می‌گیریم

ما امیدواریم آن سیاستی که بر اساس آن چنین کابینه‌ای معرفی شده، همین سیاستی باشد که گفتم و قطعا اگر اینطور باشد، اکثریت اصلاح طلب مجلس ششم هم به همه آن و یا اکثریت نزدیک به مطلق آن رای خواهد داد و بر اقتدار مجلس و دولت خواهد افزود.

ما برای درک اوضاع حاکمیت ضرورت دارد که خبرها را بدقت دنبال کنیم. شما می‌دانید که دو عضو جدید برای شورای نگهبان انتصاب شد. این دو عضو بدنال استعفاء و پایان دوره دو عضو دیگر صورت گرفت. دو عضو قدیمی رضا استادی و طاهری خرم آبادی بودند. جالب است که در حکم آقای خامنه‌ای برای عضو جانشین آیت‌الله طاهری خرم آبادی ذکر شده که "بدنبال استعفاءی آقای خرم آبادی". پس این آیت‌الله طاهری خرم آبادی که می‌گویند آیت‌الله نرم خوئی هم هست در آن شورای نگهبان به یک روندی، به یک افرادی اعتراض داشته که استعفا داده است. حالا جالب است که در موافقت رهبر برای تشکیل شورای مشورتی فقها همین آیت‌الله طاهری خرم آبادی بعنوان رئیس این مجمع منصوب شده‌است. خوب، این دیگر به هوشیاری زیادی نیاز ندارد که معلوم شود عضو مستعفی مخالف احکام فقهی در شورای نگهبان بوده و از ضرورت استفاده از نظرات فقهی بقیه آیت‌الله‌های قم دفاع می‌کرده و با یک تازی آیت‌الله جنتی مخالف بوده‌است. موافقت با تشکیل یک شورای مشورتی فقهی کرده‌اند، یعنی بخشی از نظرات طاهری خرم آبادی را قبول کرده‌اند و خودش را هم در راس این شورا و یا مجمع گذاشته‌اند. بنابراین می‌بینیم که در قلب جبهه مخالفان اصلاحات هم کسانی هستند که با همه نظرات این جبهه موافق نیستند، با کارشکنی‌های شورای نگهبان در برابر مجلس موافق نیستند و احتمالا با غارتگری و جانپنازی برخی از اعضای این شورا هم توافق ندارند. به نظر شما یک سیاستمدار عاقل نباید از این برخوردها، از این اختلاف سلیقه‌ها و حتی از این تضادها برای پیشبرد امور استفاده کند؟ ما مسئله کابینه جدید آقای خاتمی را تا حدودی در این چارچوب می‌بینیم. طبعاً بهترین جانشین‌ها برای برخی از اعضای کابینه معرفی شده وجود دارد، اما فعلا اوضاع حاکمیت، توازن نیروها و دایره مانورهای سیاسی در این حدود است، اگر توازن نیروها و شرایط حاکم به گونه‌ای تغییر کرد و یا زمینه تغییر آن فراهم آمد که نوبت به آن افراد با صلاحیت‌تر رسید، قطعا باید فشار آورد که آنها جایگزین شوند، اما فعلا باید در باره آنچه در برابر اصلاحات هست صحبت کرد. سیاست یک رکن پایه‌ای مبارزه است و سیاست یعنی هنر استفاده از موقعیت‌ها نه پیروی از اراده گرائی و دنباله روی از آرزوها!

**خدابخشیان:** عده‌ای بر این نظرند که همه این بازی‌ها را هاشمی رفسنجانی در پشت صحنه هدایت و رهبری می‌کند و مجمع تشخیص مصلحت نظام به بازوی اجرائی ایشان تبدیل شده‌است. شما هم اینطور فکر می‌کنید؟

**راه توده:** آقای رفسنجانی از نظر ما یکی از پرضعف‌ترین افراد در آن جناح، یعنی جناح مقابل دولت خاتمی است، که اتفاقا بدلیل همین ضعف‌هایش است که جبهه مخالفان اصلاحات سعی می‌کنند بر سر پیچ‌های مختلف او را جلو بیاورند. ایشان پرونده ادامه جنگ روی دستش است، ایشان درباره ویرانی‌های جنگ، درباره برنامه اقتصادی تعدیل و بدهی کمر شکنی که برای ایران درست کرد، در باره شرکت‌ها و موسسات مختلفی که به چنگ خود و خانواده‌اش افتاده، در باره بسیاری از جنایاتی که اتفاق افتاده و بسیاری مسائل دیگر پاسخگوست و آنهایی که بصورت مصلحتی از ایشان حمایت می‌کنند هم این را می‌دانند. با توجه به این ضعف‌ها و پرونده‌هایی که دارد و هر لحظه می‌توانند برایش بگشایند می‌خواستند او را بر صندلی ریاست مجلس ششم هم بنشانند، چون هر وقت می‌خواستند و او را همگام با خودشان نمی‌یافتند و یا نیابند می‌توانستند و می‌توانند کله پایش کنند. شما شاهد بودید که سر جریان

شکار کبک روستائی معترض را شکار کرد دیده‌اند، مردم خراسان از نزدیک شاهد یکه تازی پسر آقای طبسی‌اند که در پول و فساد غرق است، مردم می‌دانند که خیلی از افراد توزیع کننده مشروبات الکلی، در یک شبکه مافیائی به بسیج مساجد محل وصل‌اند و تریاک و هروئین هم از طریق همین شبکه توزیع و یا توزیع کنندگانش حمایت می‌شوند، مردم اعتراضات امیرفرشاد ابراهیمی را از خاطر نبرده‌اند که اعتراف به انواع دزدی‌ها و جنایات و آلودگی‌های گروه انصار حزب‌الله کرد و حالا پدرش را در گوشه زندان به دلیل همین افشاگری دارند در می‌آورند، مردم می‌بینند که فرد تحصیل کرده‌ای مثل ابراهیم نژاد را در حمله به کوی دانشگاه همین اوباش می‌کشند و دادگاه مقتول را در کشته شدن خودش مقصر اعلام می‌کند، اگر مبارزه با فحشاست، چرا یک شلاق به پشت آقا پسر فلاحیان در میدان شهر نمی‌زنند، چرا پسر این آقای ریشه‌ری را که زشت‌ترین شایعات در باره اخلاقیات او بر سر زبانهاست شلاق نمی‌زنند؟ چرا نوه آیت‌الله خزعلی و پسر آیت‌الله مقتدائی را که علاوه بر پرونده‌های مالی شایعه مسائل جنسی هم در باره‌شان بر سر زبانهاست شلاق نمی‌زنند و هنوز دستگیر نشده آزاد می‌شوند، چرا پسر ارشد امام جمعه ارومیه شیخ حسنی را در چهار راه به تخته شلاق نمی‌بندند که به دزد سرگردنه در آذربایجان غربی مشهور است و از هر تریلی عبوری از مرز ترکیه باج می‌گیرد و می‌گویند یک سر انتقال تریاک به ترکیه و اروپا به ایشان وصل است، چرا پسر آیت‌الله منتظری و پسر آیت‌الله موحدی ساوچی را به جرم خواندن و تکثیر کتاب آیت‌الله منتظری زیر شکنجه می‌برند، اما کسی نمی‌رود دنبال کشف میزان صحت آن اعترافات سراپا فساد و تباهی ماموران وزارت اطلاعات و زیر دستان سعید امامی در جزوه ۸۰ صفحه‌ای.

این همه تبعیض، فساد، فحشاء را که یک سر عمده آن به درون حاکمیت بر می‌گردد مردم با چشم خودشان می‌بینند و آنوقت چطور می‌شود نفهمند که این شلاق زدن جوان‌ها در پارک‌ها و میدانی برای ایجاد رعب سیاسی است و نه مبارزه با منکرات، منکر در میان "خودی" هاست، غیر خودی‌ها که دستشان به جانی بند نیست! بنابراین، مسئله و کوشش آقایان خانه نشین کردن مردم برای لحظه عملیات پایانی کودتای خزنه ۸ ساله‌است، برای آن لحظه ایست که اگر دفتر انقلاب ۵۷ را رسماً و علناً بستند، مردم یا نتوانند علیه آن بریزند بیرون و یا نسل جدید با این تصور که انقلاب یعنی همین وضعی که در این ۱۰-۱۵ سال در کشور حاکم بوده و بگویند خوب شد که دفتر آن را بستند! همه این زمینه‌ها چیده می‌شود تا دفتر انقلاب را ببندند. طبیعی هم هست، چطور می‌شود بنام انقلاب رفت در مجلس را بست؟ مگر محمدعلی شاه توانست بنام مشروطه مجلس را به توپ ببندد که آقایان بتوانند چنین کنند؟ او هم لیاخف روس را آورد و مجلس را بنام استبداد صغیر و جمع کردن بساط مشروطه به توپ بست.

اما مسئله بسیار مهمی که وجود دارد خطر خارجی است. این خطر خارجی هم بدون زمینه داخلی نمی‌تواند جدی شود. آقایان دارند زمینه داخلی این خطر را سرعت فراهم می‌کنند. یعنی مردم را از تحولات نا امید می‌کنند و به خارج از کشور امیدوار می‌کنند، جان آنها را به لیسان می‌رسانند، مشروعیت دولت و مجلس را از بین می‌برند و عملاً بعنوان ستون پنجم دشمن خارجی در داخل کشور عمل می‌کنند. ما همانطور که بارها در راه‌توده نوشته‌ایم کسانی در میان مخالفان اصلاحات، در کنار بیت آقایان، در بیت رهبری، در قوه قضائیه، در فرماندهی نیروهای مسلح و خلاصه در جاهای خیلی مهم نظامی و امنیتی وجود دارند که ماموریت اجرا

محاکمه کرباسچی همین انصار حزب‌الله را فرستادند به دانشگاه تهران و در نماز جمعه ایشان شعار "مرگ بر غارتگر بیت‌المال" را سر دادند. این آن آقای رفسنجانی است که ما می‌شناسیم. شما در همین ماجرای نفت و قراردادهای آن هم دیدید که اشاره به هاشمی شد. یعنی آیت‌الله جنتی آن چیزی که در باره قراردادهای نفتی گفت و تهدید کرد، درواقع تهدید هاشمی رفسنجانی بود تا در مجمع تشخیص مصلحت نظام موضع مخالفت با هر گونه تحقیق و تفحص توسط مجلس را اتخاذ کند و پایش را از گلیمش درازتر نکند. ما نمی‌دانیم در آن مجمع بین ایشان و آیت‌الله جنتی و یارانش در همین مجمع چه گذشته بود، اما همان تویی که جنتی آمد کافی بود تا مجمع تشخیص مصلحت تحقیق و تفحص از صدا و سیما و نهادهای زیر نظر رهبری را فعلاً از دستور کار خودش خارج کند. موقعیت رهبر هم به نوع دیگری و بویژه در زمینه مذهبی و مشروعیت دینی شبیه موقعیت رفسنجانی است. قدرت هنوز پشت پرده‌است! تا وقتی مجری سیاست‌های پشت پرده‌اند همه جور مورد حمایت مافیای ثروت و قدرت هستند، یک قدم که اینطرف و آنطرف بگذارند با یک صحنه سازی و با یک افشاگری کوچک و یا حتی تهدید به افشاگری آنها را سر جایشان می‌نشانند. رهبر و ولی فقیه تا وقتی ارزش ذوب شدن در آن را دارد که در خط آن آقایان باشد، هاشمی هم تا وقتی محترم است و علیه او شعار نمی‌دهند که تابع است! منافع آن‌ها در همین پیروی تامین می‌شود و البته محدوده‌ای هم برای مانورهای شخصی دارند. ایشان کارگزار با تجربه‌ایست و ما اعتقاد داریم که در این ماجراهای اخیر یورش به نیروهای ملی-مذهبی و دستگیری روزنامه‌نگاران و سیاسیون نقش بسیار جدی داشته و دارد.

**خدا بخشیمان:** به این ترتیب باید منتظر بحران آفرینی‌های سنگین‌تر و جدیدتر بود. این بحران آفرینی سرانجام به یک کودتای کامل ختم خواهد شد؟ مردم چه واکنشی خواهند داشت؟

**راه‌توده:** ببینید، همانطور که گفتم کودتای کلاسیک در جمهوری اسلامی در حال حاضر ممکن نیست و به همین دلیل هم مخالفان اصلاحات و آنها که در این ۱۰ سال بر اسب مراد سوار بوده‌اند کودتای درون حکومتی را پیش می‌برند. البته، همزمان با این عملیات درون حکومتی سعی می‌کنند مردم را پراکنده کنند، اجازه تشکل ندهند، بترسانند و منفعل کنند تا دست از حمایت آن جریان دیگر داخل حکومت که علیه آن سرگرم عملیات کودتائی هستند بردارند. به همین دلیل هم حالا با شلاق به خیابان آمده‌اند. مردم خوب می‌دانند فاسد کیست، سارق کیست، پول مردم را از حساب امانتی دادگستری کی به حساب شخصی‌اش گذاشته بود و سودش را به جیب می‌زد (حجت‌الاسلام نیمه ترور شده علی رازینی)، می‌دانند که مواد مخدر بدون رشوه از ایران عبور نمی‌کند و توزیع و فروش آن در داخل هم بدون دست داشتن افراد قدرتمند درون نظام ممکن نیست، مردم می‌دانند شبکه دخترانی که به شیخ نشین‌ها قاچاق می‌شوند بدون هماهنگی در ادارات و سازمان‌های نظامی و غیر نظامی ممکن نیست، مردم می‌دانند که فحشاء حاصل فقر و محرومیت‌های فرهنگی و ارتجاعی است، مردم می‌دانند که آقا زاده‌ها از هر جوان منحرفی در ایران فاسد ترند و حتی بدترین روابط جنسی را میان خود دارند، مردم از خاطر نبرده‌اند که همین آقای فلاحیان زنان شوهر دار را به زور تصاحب می‌کرد و نظیر فاطمه قائم مقامی ترتیب ترورش را می‌داد، آنها با چشم خودشان در این روزها می‌بینند که آقا زاده ۲۴ ساله فلاحیان راست راست آدم می‌کشد و تبرئه می‌شود، مردم تبعیض را در تبرئه همین آقای جلال‌الدین فارسی که موقع

## هیچ حزب و جریان سیاسی با شهامت و جسارت حزب توده ایران، اشتباهات خود در جنبش دهه ۳۰ را آشکارا بازگو نکرده و از آن درس نگرفته است!

چون از چپ در ابتدای پیروزی انقلاب صبحت شد و انسان بیم دارد که گذشت زمان حوادث را از خاطره‌ها ببرد، یکی دو حادثه را یاد آوری می‌کنم تا ببینید کسانی که منتقد چپ روی حزب توده ایران در دوران مصدق هستند خودشان چقدر توانستند از آن رویداد درس بگیرند. ما یک جزوه‌ای در اختیار داریم که پاسخی است به آقای مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق. حزب توده ایران در سال ۵۹ که نشانه‌های بسیار خطرناک چپ روی و حادثه جوئی در این سازمان مشاهده می‌شد، نامه‌ای به ایشان و به رهبری سازمان مجاهدین خلق نوشت و از آنها رسماً دعوت به گفتگو کرد. گفت بی‌آئید یک گفتمان با هم داشته باشیم. ما حرف‌ها و استدلال‌های شما را بشنویم و شما هم از زبان ما حرف‌ها و استدلال‌های ما را پیرامون رویدادها و اوضاع کشور بشنوید. چه اشکال دارد که فرهنگ گفتمان را رایج کنیم؟ آقای رجوی در یک مصاحبه بسیار تند و زنده با نشریه "مجاهد" که آن زمان وسیعاً در ایران چاپ و توزیع می‌شد و میلیشیا و نوجوان‌های سازمان مجاهدین آن را در سر چهار راه‌ها می‌فروختند کرد و یک ده فرمان موسی صادر کرد. بگذریم از اینکه ما در باره همین نام تحریک آمیز "میلیشیا" صحبت بسیار داریم. بهرحال، آقای رجوی ۱۰ شرط برای چنین گفتگو و مذاکره‌ای تعیین کرد، که در حقیقت شرط نبود بلکه استغفار بود. ایشان از رهبری حزب ما خواسته بود به انواع اتهامات اعتراف کند و بپذیرد که در جبهه ارتجاع قرار دارد تا بعداً بتوان گفتگو کرد! اول ببینید جبهه متحد ارتجاع در آن سال ۵۹ از نظر ایشان چه کسانی بودند: حزب توده، فدائیان خلق اکثریت (چون سیاست و مشی توده‌ای را پذیرفته بودند و مجاهدین سخت از این بابت عصبانی بودند) جنبش مسلمانان مبارز (یعنی همین دکتر پیمان کنونی و مرحوم دکتر سامی) سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، افراتیون راست و چماقداران.

شما صف بندی‌های امروز در جامعه را مرور کنید، تا ببینید این آقایان در آن سال‌ها چه کسانی را در کنار چه کسانی نشانده بودند. بهرحال تن به گفتگو ندادند، که ما شرح دقیق تر آن را در در شماره ۱۱۰ راه‌توده خواهیم نوشت.

## ۱۰ فرمان آقای رجوی خطاب به رهبری حزب توده ایران در سال ۵۹، سندی تاریخی در شروع سقوط این سازمان در گرداب چپ روی، خود محوری و فاجعه آفرینی برای سازمان و انقلاب است و نشان داد که در همان سال‌ها، خیلی‌ها که در حرف مدعی درس آموزی از ۲۸ مرداد بودند، در عمل درس از آن حادثه تلخ و خیانت آمیز نگرفته بودند!

در اینجا از پاسخی که زنده یاد کیانوری در یک جلسه پرسش و پاسخ حزبی به آقای رجوی، در همین ارتباط داد می‌خواهم یک قسمتی را بعنوان یک سند تاریخی نقل کنم. این سند با صراحت می‌گوید که حزب توده ایران در رابطه با دولت مصدق اشتباه کرد و بعد هم اشتباه خودش را تصحیح کرد و از آن یک درس تاریخی هم گرفت. درسی که امروز در ارتباط با دولت خاتمی باید از آن استفاده کرد.

می‌کنند. آینده نشان خواهد داد که آنها چه کسانی بوده‌اند. قضاوت امروز ما براساس عملکردهاست و نه اسناد محرمانه. ما اعمال امثال این حسین شریعتمداری را اعمالی مشابه اعمال سیدمهدی میراشرفی در کنار آیت‌الله کاشانی و در زمینه سازی کودتای دربار شاهنشاهی و انگلیس و امریکا می‌بینیم. همین خط و همین عوامل نقش آفرین کینه بر کینه مردم اضافه می‌کنند و بذر خشونت در جامعه می‌پاشند تا ایران را منفجر کنند!

حالا می‌ماند این سؤال که ما و در واقع مردم و اصلاح طلب‌ها چه باید بکنیم و چگونه این توطئه‌ها را خنثی کنیم؟ ما همچنان اعتقاد داریم که با صبر و بردباری، با حمایت از خاتمی و دولت وی، با حمایت آگاهانه از اصلاح طلبان درون و حاشیه حکومت، با عصبانی نشدن و نیفتادن در دام عکس‌العمل، بدون چپ روی و با ظرافت بسیار باید این مرحله را پشت سر بگذاریم. باید بتوانیم جلوی درهم ریختن صف بندی‌های روشن کنونی میان مخالفان جدی اصلاحات و موافقان آن را بگیریم، حتی اگر یک روزنامه منتشر شود باید از آن دفاع کنیم و نگذاریم بسته شود، اگر حتی بسیار محتاط هم بنویسد. زمان به سود آنها نیست، زمان به سود اصلاحات است، اما اگر جنبش بتواند این زمان را برای خودش بخرد! بحث کابینه آقای خاتمی را هم ما اینگونه می‌بینیم.

**خدابخشیان:** وقتی شما از چپ روی، از صبر و حوصله، از ظرافت سیاسی می‌گوئید ما را تا دوران حکومت مصدق و چپ‌روی‌های خود حزب توده ایران به عقب می‌برید. امروز یکشنبه ۲۸ مرداد است و گفتگوی ما هم به مناسبت همین روز بود. واقعا اینها درس‌های حزب توده از ۲۸ مرداد است؟

**راه توده:** دقیقاً همینطور است. من خدمت شما و شنوندگانتان عرض کردم که گذشته تا وقتی ارزش دارد که ما از آن بیاموزیم و در زمان حاضر از آن استفاده کنیم و آینده را بسازیم، و الا شرح مصیبت و تکرار سوژه‌های تبلیغاتی علیه این و آن چه فایده‌ای دارد. ما هنوز می‌بینیم که عده‌ای نمی‌خواهند بپذیرند که از کودتای ۲۸ مرداد، علیرغم محکوم کردن آن، علیرغم خائنانه اعلام کردن آن درس لازم را نگرفته‌اند. ما نمونه‌های بسیاری داریم که بعد از انقلاب چه جریاناتی با چپ روی‌های خود نشان دادند که از ۲۸ مرداد چندان هم نیاموخته‌اند و یا آموخته‌های خود را در عمل نتوانستند پیاده کنند. اتفاقاً یکی از طرف‌های جدی این بحث نهضت آزادی، مهندس بازرگان و دولت موقت است، برخی میلیون‌اند. ما در باره روحانیون بارها و بارها گفته‌ایم و نوشته‌ایم اما در باره این فصل از تاریخ جمهوری اسلامی کمتر صحبت شده‌است. و یا نقش مخرب سازمان مجاهدین خلق و چپ روی‌هایی که کرد و تأثیرات بسیار جدی که بر رویدادهای ایران و کشانده شدن انقلاب ۵۷ به سرانجام کنونی ایفاء کرد، همچنین گروه‌های کوچک‌تر و کم جمعیت تر. همه یاد گرفته‌اند از حزب توده ایران انتقاد کنند. مثلاً همین روزها در مطبوعات داخل کشور و در بیابانه‌هایی که از سوی افراد معین وابسته به ملیون و نهضت آزادی منتشر شده بازهم حمله به حزب توده ایران را در صدر تحلیل‌های خودشان قرار داده‌اند. همه این تبلیغات هم بر این محور است که حزب توده از مصدق پشتیبانی نکرد، زیر پای دولت او را خالی کرد، با او مخالفت کرد و زمینه کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کرد. عده دیگری هم می‌گویند که حزب می‌توانست کودتا را خنثی کند اما نکرد و یا در برابر آن مقاومت نکرد.

با آنکه وقت ما بسیار تنگ است، اجازه بدهید فقط چند اشاره بسیار کوتاه در این مورد بکنم و بعداً اگر فرصت شد بیشتر صحبت خواهیم کرد.

شما می‌دانید که در همان ابتدای پیروزی انقلاب یک مناظره تلویزیونی در ایران انجام شد. برای این مناظره کشاکش‌های بسیاری وجود داشت. بزرگترین مخالف آن مناظره همین ارتجاع مذهبی و بازاری‌هائی بود که حالا دست بالا را در حاکمیت دارد. رهبران مولفه مخالف بودند، حوزه قم مخالف بود. آنها مخالف بودند که آیت‌الله بهشتی در کنار دکتر کیانوری در تلویزیون ظاهر شود و بر سر سمت گیری انقلاب و ۲۸ مرداد و حوادث روز کشور بحث کنند و مردم آگاه شوند. امثال همین علی‌اکبر پرورش که در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود مخالف بود. حتی هاشمی رفسنجانی در کتاب "عبور از بحران" خودش هم با صراحت این مسئله را مطرح می‌کند. سرانجام هم حوزه قم و رهبران باقی مانده مافیای حجتیه وقتی با این گفتگو موافقت کرد که همین مصباح یزدی را هم در کنار عبدالکریم سروش، روبروی احسان طبری، در یک مناظره دیگر بعنوان مناظره ایدئولوژیک بنشانند و مسائل تحریک آمیزی را مطرح کنند که طبری بدلیل پایبندی به سیاست روز حزب نتواند به آنها پاسخ بدهد.

بالاخره این مناظره در ۵ جلسه ضبط شد و در پایان جلسه سوم آنچنان فشار عظیمی از طرف مخالفان وارد آمد که آن را قطع کردند و دو جلسه ضبط شده دیگر را پخش نکردند. خُب، جای دو جریان سیاسی جدی در آن مناظره خالی بود. یکی نهضت آزادی و دیگری مجاهدین خلق. آنها به دلائلی که برای خودشان لابد قانع کننده بود حاضر نشدند در آن مناظره و در کنار بهشتی و کیانوری بنشینند. حتی یادم هست که نهضت آزادی که آن موقع دبیرکل آن مهندس بازرگان بود نامه‌ای هم در مورد این استنکاف منتشر کرد. چرا؟ این چه روی نبود؟ این بی‌اعتنائی به ضرورت گسترش فرهنگ گفتگو و مفاهیم و پرهیز از خشونت‌های خیابانی نبود؟ این حربه‌ای برای تحمیل انزوا به ارتجاع مذهبی نبود؟

شما در این سال‌ها مقاله و یا مصاحبه و یا اعلامیه‌ای را دیده‌اید که در تقبیح این چه روی در آن سال‌ها باشد؟ البته نهضت آزادی حالا خیلی متفاوت‌تر از آن سال‌های اول انقلاب عمل می‌کند، بر خلاف مجاهدین خلق که تا پایان آن خط انحرافی پیش رفته و شاید دیگر امیدی به بازگشت آنها نباشد!

درس‌های کودتای ۲۸ مرداد یعنی این، نه آنکه هر سال انگشت روی آن دوران چه روی حزب توده‌ایران بگذارند که خودش با صراحت به آن اعتراف هم کرده و آن را چنان تصحیح کرده است. در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ حزب توده‌ایران بزرگترین نقش آفرین میدان دفاع از بازگشت مصدق به کاخ نخست وزیری و برکناری قوام‌السلطنه بود! در همین انقلاب ۵۷ هم دیدیم که حزب توده‌ایران چگونه از چپ‌روی‌ها پرهیز کرد و امروز هم پرهیز می‌کند!

**خدابخشیان:** شما یکبار به گذشته و تاریخ رجوع کردید و یکبار هم در باره امروز صحبت کردید. امیدوارم در گفتگوی آینده بیشتر در باره امروز و آینده صحبت کنیم.

راه توده: من هم امیدوارم.

شما در این پاسخ به آقای رجوی می‌بینید که حزب توده ایران آنها را متهم به خیانت نکرد، بلکه گفت دارید چه روی می‌کنید و بلائی بزرگی به سر خودتان و انقلاب می‌آورد. از آن جزوه عینا برایتان می‌خوانم: «برای نمونه، می‌توان مثال خود حزب ما را آورد که در سال‌های ۳۰-۱۳۲۹ و نزدیکی‌های ۱۳۳۱ موضع گیری‌های نادرستی در برابر مصدق و جنبش او داشت. اما آنچه مسلم است، حتی آن‌هائی که در آن موقع در کادر رهبری حزب توده‌ایران بودند و برخی‌شان حتی بعدها خیانت هم کردند و به دشمن روی بردند، در آن موقع قصد خیانت نداشتند و با اعتقاد کامل به نظریه اجتماعی آن زمان خود عمل می‌کردند. البته اشتباه ما اشتباه سبکی هم نبود.»

شما نه در باره آن سال‌های دور منجر به کودتای ۲۸ مرداد، در باره همین ۲۲ سال از زبان و قلم یکنفر دیگر پیدا کنید که گفته باشد در آن سال‌ها و یا این سال‌ها چه اشتباهی کرده‌است و چه نقشی در تقویت ارتجاع و انحراف انقلاب از مسیر خودش داشته‌است. با قاطعیت می‌گویم: هیچکس!

همه یاد گرفته‌اند تا یک مناسبتی پیش می‌آید گریبان حزب توده‌ایران را بگیرند. خنده دار است که حالا آقای بادامچیان و رهبران مولفه اسلامی هم دیروز و امروز به مناسبت ۲۸ مرداد سخنرانی کرده و از جمله درس‌های ۲۸ مرداد را جدا شدن مردم از روحانیت و صد البته تقصیر هم به گردن حزب توده‌ایران اعلام کرده‌اند. یعنی آقایانی که خود مجری انواع طرح‌های کودتائی هستند برای بقیه موعظه می‌کنند! عین همان کاری که در ۲۸ مرداد شد. همه را از خطر کودتای حزب توده‌ایران می‌ترسانند و خودشان سرگرم کودتای واقعی بودند!

اگر رهبری سازمان مجاهدین خلق در آن سال‌ها تن به گفتن، دیالوگ و گفتگو می‌داد به سود خودش و به سود انقلاب نبود؟ آقای رجوی حتما می‌گوید خیر! اما تاریخ همان قضاوتی را خواهد کرد و حتی کرده‌است که ما کرده و می‌کنیم.

از این نمونه‌های مربوط به سال‌های اول انقلاب و اشتباهاتی که کردند و درس‌های کودتای ۲۸ مرداد را فراموش کردند بسیار است. حتی جریاناتی که امروز و بمناسبت سالگرد ۲۸ مرداد سخن می‌گویند و در ابوزیسیون جمهوری اسلامی هم هستند نمی‌خواهند اشتباهات و تند روی‌های سال‌های اول انقلاب را بپذیرند. نمی‌خواهند بپذیرند که اگر فرهنگ گفتگو و گفتن را تقویت کرده بودند، ای بسا کار به حاکمیت جنایتکارانی مثل لاجوردی و همپالکی‌هایش نمی‌رسید. کار به آنجا نمی‌کشید که برای ختم سلسله خمینی، پسرش احمد خمینی را هم از زمین بردارند!

**نهضت آزادی، وقتی در باره درس‌های کودتای ۲۸ مرداد سخن می‌گوید، از چه روی حزب توده‌ایران انتقاد می‌کند و از گفتن سیاسی دفاع می‌کند، ایکاش با صراحت از خودش انتقاد می‌کرد و می‌گفت که شرکت نکردن در مناظره تلویزیونی با شرکت کیانوری، دکتر پیمان، آیت‌الله بهشتی و نماینده سازمان اکثریت یک چه روی و اشتباه بود!**